

فصلنامه سیاست خارجی
سال سی و دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷، صص ۶۴-۴۳

۳

از گفتمان انقلاب اسلامی تا گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی

دکتر حمیرا مشیرزاده^۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

^۱. دانشیار روابط بین الملل و عضو هیات علمی دانشگاه تهران hmoshir@ut.ac.ir

چکیده

یکی از پیامدهای مهم انقلاب اسلامی و شاید یکی از چشمگیرترین تحولاتی که دوران پسانقلاب را از دوران پیش از آن متمایز می‌کند سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. برخی حتی ممکن است تا جایی پیش روند که بگویند سیاست خارجی یکی از ارکان مهم هویت بخش جمهوری اسلامی است و بر همین اساس، شاید بتوان آن را به درستی از کانون‌های مهم مطالعات پسانقلابی قرار داد. این مقاله تلاشی است در جهت فهم تأثیر تکوینی انقلاب اسلامی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی. با استفاده از شکل ساده شده و محدودی از رویکرد تحلیل گفتمان، این تأثیر در چارچوب دال‌های اصلی استقلال، مقاومت، و عدالت و نیز دگرسازی‌های شکل گرفته در فرایند انقلابی نشان داده می‌شود.

واژگان کلیدی

ایران، انقلاب اسلامی، گفتمان، سیاست خارجی.

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران را از مهم‌ترین رویدادهای سده بیستم می‌دانند و این از یک سو به دلیل اهمیت تحولات داخلی ایران در جریان انقلاب و پس از آن است و از سوی دیگر ناشی از تحولاتی است که با وقوع انقلاب اسلامی در سطوح منطقه‌ای و جهانی شکل گرفتند و به نوعی در پیوند با این رویداد قرار می‌گیرند. یکی از پیامدهای مهم انقلاب اسلامی و شاید یکی از چشمگیرترین تحولاتی که دوران پس‌انقلاب را از دوران پیش از آن متمایز می‌کند سیاست خارجی جمهوری اسلامی است. برخی حتی ممکن است تا جایی پیش روند که بگویند سیاست خارجی یکی از ارکان مهم هویت‌بخش جمهوری اسلامی است و بر همین اساس، شاید بتوان آن را به درستی از کانون‌های مهم مطالعات پس‌انقلابی قرار داد. دگرگونی در روابط ایران با کنشگران منطقه‌ای و جهانی پیامدهایی مهم برای منطقه پیرامونی ایران و نیز بخش‌هایی از معادلات جهانی داشته است و در نتیجه برای رشته روابط بین‌الملل نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است.

یکی از خصوصیات مهم که در تحلیل سیاست خارجی ایران باید به آن توجه داشت این است که «روابط بین‌المللی ایران بسیاری از تعاریف پذیرفته شده منافع ملی را به چالش می‌کشد» (ملکی، ۱۳۸۷: ۱۰). به بیان دیگر، سیاست خارجی ایران وجوه متمایزی با سیاست خارجی سایر دولت‌ها دارد و در نتیجه همیشه به سهولت نمی‌توان آن را در قالب رویکردهای مسلط رشته روابط بین‌الملل همچون واقع‌گرایی تبیین کرد. مدعای اصلی این مقاله آن است که آنچه این سیاست خارجی متمایز را امکان‌پذیر ساخته، بر ساخته شدن آن در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی است. در ادامه، پس از بررسی اجمالی آثار مرتبط، نخست اشاره‌ای به تحلیل گفتمان از بعد نظری و روش‌شناختی می‌شود. سپس، ابعاد مختلف گفتمان انقلاب اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش سوم به بررسی گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی اختصاص دارد. بخش چهارم که نتیجه‌گیری مقاله نیز هست به رابطه بین این دو گفتمان می‌پردازد.

مرور آثار

بی‌تردید در سال‌های نخست پس از وقوع انقلاب، پدیده انقلاب اسلامی و تبیین و تفسیر آن از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعاتی در جامعه‌شناسی و علم سیاست هم در ایران و هم در سایر کشورهای جهان بود. تلاش شد بسیاری از نظریه‌های انقلاب در این مورد به‌بوته آزمون نهاده شوند و /یا درس‌هایی برای نظریه‌پردازی انقلاب از این رویداد مهم سده بیستم گرفته شود (به عنوان نمونه، بنگرید به: Skocpol 1982; Bashiriyeh 1984; Foran 1993: 354 ff; Parsa 1989). در مورد سیاست خارجی ایران در دوران پس از انقلاب آثار متعدد و متنوعی به رشته تحریر کشیده شده‌اند. در برخی از آنها سیاست خارجی ایران مستقل از پدیده انقلاب اسلامی و از منظرهای عمدتاً مادی-گرایانه‌ای چون واقع‌گرایی تبیین شده و معمولاً موضوعاتی چون امنیت، منافع مادی، موازنه‌بخشی مطرح شده که طبعاً در روابط خارجی دولت‌ها جایگاهی ویژه دارد و سیاست خارجی را در چارچوب دولت‌بودگی (statehood) در نظام بین‌الملل مدرن مد نظر دارد. در بخشی دیگر از آثار که به عوامل هنجاری توجه شده، گاه تمرکز بر هنجارهای بین‌المللی است که زاویه‌ای دیگر از دولت‌بودگی در نظام بین‌الملل (در چارچوبی معناگراتر) را مد نظر دارد.

اما با توجه به ویژگی‌های خاص سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بسیاری از پژوهشگران دریافته‌اند که بدون توجه به عوامل معنایی در سطح داخل نمی‌توان به سهولت به تصویری دقیق از سیاست خارجی ایران پساانقلاب و پیچیدگی‌های آن دست یافت. حتی با رویکرد واقع‌گرایی نوکلاسیک که در آن به عوامل ادراکی توجه می‌شود تلاش شده نقص رویکردهای مادی‌گرا در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی مرتفع شود (مثلاً بنگرید به: سیمبر و فصیحی مقدم لاکانی، ۱۳۹۴). در رویکردهای معنامحور به‌طور خاص به عناصر هنجاری داخلی و لاجرم به تأثیرات انقلاب اسلامی توجه می‌شود که از جمله می‌توان به آثاری اشاره کرد که در آنها به تأثیر دین (حیرانی-نیا ۱۳۸۷)، انطباق میان عناصر دینی-انقلابی و مصالح (ظریف و سجادیه ۱۳۹۳)، عناصر قدرت نرم جمهوری اسلامی (جمال‌زاده ۱۳۹۱، افتخاری و جانی‌پور ۱۳۹۲، رهبر، نجات‌پور، موسوی‌نژاد ۱۳۹۴)، امنیت هستی‌شناختی (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۸)،

ایدئولوژی (ابراهیمی ۱۳۸۸)، جایگاه جنگ نرم (افتخاری ۱۳۹۱)، ساختارهای معنایی (Moshirzadeh 2010؛ حداد ۱۳۹۴)، گفتمان‌های سیاست خارجی (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۲، دهقانی فیروزآبادی ۱۳۷۹، متقی و آزرمی ۱۳۹۳)، صدور انقلاب (یزدانی و اخجسته ۱۳۹۱)، دیپلماسی عمومی (یزدانی و نژادزندیه ۱۳۹۲)، استقلال-طلبی علمی-فناورانه (Moshirzadeh 2007؛ صنیع‌اجلال ۱۳۹۶)، گفتمان جهان‌سوم-گرایی (ارغوانی پیرسلامی ۱۳۹۴) و مانند آن پرداخته شده است. این مجموعه آثار و آثار مشابه آنها حاکی از آنند که بسیاری از مؤلفه‌های سیاست خارجی، رویکردها، مواضع، تعاملات، دوستی‌ها و دشمنی‌ها در روابط خارجی، و ... بدون توجه به نقش تکوینی انقلاب اسلامی نمی‌توانند معنا دار شوند. در نتیجه توجه به این وجه تکوینی در شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ضرورت می‌یابد. در اینجا تلاش می‌شود با تکیه بر رویکرد تحلیل گفتمان این وجه تکوینی نشان داده شود.

تحلیل گفتمان

در مقابل رویکردهای تبیینی به پدیده‌ها که در آنها عمدتاً به سئوال‌هایی از نوع «چرایی» پاسخ داده می‌شود و توجه نظریه و روش به احراز رابطه میان متغیرها و به بیانی توضیح «رابطه علی» است، در مجموعه رویکردهای تکوینی (constitutive)، به سئوالاتی از نوع چگونگی و چیستی پاسخ داده می‌شود. در اینجا هدف احراز رابطه علی نیست، بلکه فهم آن است که چگونه پدیده‌ای امکان‌پذیر شده و به گونه‌ای است که هست و نه به شکلی دیگر (بنگرید به ونت ۱۳۸۴؛ Doty 1993). در حوزه تحلیل سیاست خارجی این به شکل توضیحی تکوینی از سیاست خارجی رخ می‌نماید. تحلیل گفتمان از رویکردهای اصلی برای توضیح تکوین سیاست خارجی و درک معنای آن و چگونگی ساخته شدن معناست. مبنای اصلی این رویکرد توجه به اهمیت و قدرت زبان است (Hansen 2012: 94). این نوع تحلیل لزوماً انتقادی یا پس‌اساختارگرایانه نیست و می‌تواند بخشی از سازهانگاری متعارف نیز باشد (مشیرزاده ۱۳۹۷: ۸۲). هنگامی که از گفتمان سخن می‌گوییم، منظورمان به بیان میشل فوکو نظام‌های زبانی است که «معنا از طریق آنها تولید می‌شود» (به نقل از Hansen 2012: 95). به بیان دیگر، گفتمان

مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط به هم است که به آنچه «واقعیت» تلقی می‌کنیم شکل می‌دهد و قلمرویی از جهان را برای ما معنادار می‌سازد.

گفتمان را تحلیل‌گر گفتمان به یک اعتبار تا درجاتی برمی‌سازد و به همین دلیل ممکن است تحلیل‌گران مختلف گفتمان‌های متفاوتی را با توجه به اهداف تحلیلی خود برسانند. مواد اصلی سازنده گفتمان مفاهیمی است که کنشگران اجتماعی در معنادار کردن جهان به آنها متوسل می‌شوند و معانی خاصی را در ترکیبی که از این مفاهیم و ارتباط آنها با یکدیگر شکل می‌دهند مراد می‌کنند. گفتمان‌ها از درجاتی از ثبات معنایی برخوردارند یعنی کاربران گفتمان معانی کم و بیش مشابهی را از آنها درک می‌کنند. در عین حال، کنشگران در تعاملات خود ممکن است عملاً برخی معانی را تغییر دهند یا در آنها تعدیل ایجاد کنند و این زمینه تغییر معنا را فراهم می‌سازد. این امر به ویژه در شرایطی رخ می‌دهد که گفتمان‌هایی در یک حوزه با سایر گفتمان‌ها در حوزه‌های دیگر رویارو می‌شوند و عناصری که تعریف دقیق ندارند و معانی‌شان بالقوه سیال است در مفصل‌بندی (articulation) با عناصر گفتمان‌های دیگر بازتعریف می‌شوند و این بخصوص در شرایط گسیختگی و بی‌نظمی و بحران که گفتمان مسلط یا برداشت‌های رایج از واقعیت به چالش کشیده شده است روی می‌دهد (بنگرید به مشیرزاده ۱۳۹۷: ۸۲-۸۳؛ Nabers 2007).^۱ اساساً گفتمان‌ها در خلاء به وجود نمی‌آیند و با سایر گفتمان‌ها در رابطه هستند. به بیان اولی ویور (Wæver 1996) گفتمان‌ها در حوزه‌های موضوعی خاص مانند سیاست خارجی، لایه‌لایه هستند و هر قدر هم در لایه‌های بالایی با هم تفاوت داشته باشند در لایه یا سطحی پایین‌تر با همان گفتمان‌های متفاوت در یک گفتمان واحد زیرین‌تر قرار می‌گیرند.

با استفاده از ابزارهای گفتمانی هر پدیده اجتماعی را می‌توان تحلیل کرد (یورگنسن و فیلیپس ۱۳۸۹: ۵۴). گفتمان‌ها به عنوان نظام‌های معنایی به فهم مردم از نقش خود در جامعه شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های سیاسی آن‌ها تأثیر می‌گذارند (Torfing 1999: 84). گفتمان‌ها هستند که «خود» (self) و «دیگری» (other) را از طریق

^۱. مفصل‌بندی فرایندی است که از طریق آن نشانه‌ها به هم «جوش می‌خورند» تا یک نظام معنایی شکل گیرد (بنگرید به: هوارت ۱۳۷۷: ۱۵۶).

زنجیره‌های هم‌ارزی (equivalence) و تفاوت (difference) برمی‌سازند و در نتیجه دوست و دشمن، خودی و دیگری را شکل می‌دهند (بنگرید به Laclau and Mouffe 1986؛ هنری و آزر می ۱۳۹۲: ۱۱۰). در نتیجه می‌توان از تحلیل گفتمان به خوبی برای پدیده‌های سیاسی و اجتماعی و از جمله انقلاب‌ها و سیاست خارجی استفاده کرد. آنچه در این مقاله مورد توجه بیشتری قرار می‌گیرد چگونگی ساخت خود و دیگری است. از یک سو مفاهیمی که بر اساس آنها خود تعریف می‌شود و مرزبندی آن با دیگران را روشن می‌کند مورد توجه قرار می‌گیرد و از سوی دیگر خصوصاً از خلال شعارهای انقلاب چگونگی برساخته شدن «دگرها»ی انقلاب (در سطح بین‌المللی) مشخص می‌گردد. سپس همین امر در مورد سیاست خارجی پیگیری می‌شود و نشان داده خواهد شد که چگونه خود و دیگری ساخته شده در فرایند انقلاب به شکل خود و دیگری سیاست خارجی پسانقلاب قوام داده است.

تحلیل گفتمان نه تنها نوعی نگاه نظری محسوب می‌شود بلکه باید به آن به مثابه روش نیز نگریست. نخستین گام در روش تحلیل گفتمان، تشخیص گفتمان است که می‌توان آن را در متون (به معنایی بسیار عام) و رویه‌ها (باز هم به معنایی عام) یافت. در نتیجه، اولین گام یافتن متون مرتبط است. در مورد گفتمان انقلاب اسلامی می‌توان به مجموعه شعارهای انقلاب و بیانات رهبران و اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها به عنوان متون اصلی نظر داشت. در مورد گفتمان سیاست خارجی، با وجودی که در تحلیل گفتمان معمولاً نیازی به تحدید گفتمان به قلمرو گفتمان رسمی نیست و رسانه‌ها و حتی فیلم‌های سینمایی و رمان‌ها نیز می‌توانند قلمرو شکل‌گیری گفتمان سیاست خارجی محسوب شوند (بنگرید به: Hansen 2012)، می‌توان به قلمرو رسمی نیز بسنده کرد و متونی چون قانون اساسی و سخنان رهبران را مد نظر قرار داد.

در وهله بعد لازم است دال‌ها و مفاهیم اصلی استخراج شود (که در اینجا تا جایی که می‌توان با سیاست خارجی ارتباطی را تصور کرد نگاه به گفتمان انقلاب محدود می‌شود). در تحلیل گفتمان، از روش‌های متفاوتی برای یافتن رابطه میان مفاهیم و معنادار شدن متون استفاده می‌شود که از جمله می‌توان به تحلیل اسنادی (attributive) به معنای یافتن رابطه میان مفاهیم در چارچوب اسنادات (صفت‌ها و

ویژگی‌ها به طور خاص) به اشخاص، نهادها، و... که هویت آنها و خود و دیگری را در چارچوب گفتمان مشخص می‌سازند اشاره کرد (میلیکن ۱۳۸۵). روش دیگر تحلیل استعاره‌ای (metaphor analysis) است که در آن به استعاره‌های تاریخی و مفهومی در جهت معنادار کردن پدیده‌ها توجه می‌شود. استعاره فرایندی است که در آن جنبه‌هایی از یک شیء به شیء یا قلمرویی به قلمرو دیگر «فرابرده» یا «منتقل» می‌شوند، به نحوی که از شیء یا قلمرو دوم به گونه‌ای سخن گفته می‌شود که گویی شیء یا قلمرو مبدأ است (هاوکس ۱۳۸۶: ۱۱).^۱ با تکیه بر این روش‌هاست که می‌توان خود و دیگری را که در گفتمان برساخته می‌شوند شناسایی کرد.

گفتمان انقلاب اسلامی

از منظر تحلیل گفتمان، هر پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد. انقلاب اسلامی نیز پدیده‌ای معنادار است که می‌توان آن را به عنوان یک گفتمان دید. این گفتمان مجموعه‌ای از مفاهیم (به شکل دال‌ها، عناصر و لحظه‌ها) است و طبعاً می‌تواند یک بینامتن (intertext) تلقی شود. زیرا معنای آن از طریق رجوع به سایر متون/گفتمان‌ها حاصل می‌شود. دال مرکزی انقلاب اسلامی، که سایر مفاهیم در پیوند با آن معنا می‌یابند و با هم ارتباط پیدا می‌کنند، خود «انقلاب» یا «انقلاب اسلامی» است.^۲ مفهوم انقلاب چه در مفهوم‌بندی آن در متون آکادمیک و چه در متن فرهنگ عمومی در خود معانی‌ای چون مقاومت در برابر ساختارهای سلطه، رهایی از سلطه، گسست، تغییر، تحول را دارد. اسلام نیز خصوصاً در چارچوب گفتمان تشیع مورد استناد در فرایند انقلاب و پس از آن متکی بر پیشینه تاریخی ستم‌ستیزی و عدالت‌خواهی و اسطوره‌های مقاومت است که به طور خاص در بیانات و سخنرانی‌ها و آثار برخی علما و نویسندگان در سال‌های پیش از انقلاب که در واقع بیش از همه در

^۱ در مورد روش‌های تحلیل گفتمان بنگرید به: میلیکن ۱۳۸۵.

^۲ هنری و آزرمی (۱۳۹۲) البته دال مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی را امام خمینی و اسلام سیاسی فقاهتی می‌دانند که البته به نظر می‌رسد برداشت ایشان از دال مرکزی و یا شاید برداشت آنها از آنچه انقلاب اسلامی می‌نامیم با آنچه در اینجا مراد است تفاوت دارد.

شکل دادن به بخشی از گفتمان انقلاب اسلامی شکل داشتند نمود پیدا می‌کند. در این میان، شاید بتوان امام خمینی (ره) را موثرترین مؤلف گفتمان انقلاب اسلامی تلقی کرد و همچنین باید به نقش مرحوم علی شریعتی توجه داشت. دوگانه‌هایی چون تشیع علوی (تشیع انقلابی) / تشیع صفوی، حسینیان / یزیدیان، الیناسیون فرهنگی / بازگشت به خویش، صبر انقلابی (مقاومت) / تسلیم (سکوت)، انقلاب / ارتجاع، عدالت / ظلم، توحید / شرک، استقلال / وابستگی یا تضاد میان شخصیت‌هایی که این دوگانه‌ها را نمایندگی می‌کردند: هابیل / قابیل، امام علی (ع) / معاویه، امام حسین (ع) / یزید، حضرت زینب (س) / یزید، رهبران انقلابی / شاه، استقلال / وابستگی و مانند اینها (به عنوان نمونه، بنگرید به: [امام] خمینی ۱۳۷۸، شریعتی ۱۳) انتساب ویژگی‌ها و صفاتی را به خود و دیگری در بر دارد که مرز میان این دو و هویت آنها را مشخص می‌کند؛ از «دیگری» مشروعیت‌زدایی می‌کند؛ و مشروعیت «خود» را نشان می‌دهد. اینها می‌توانند هم در بعد داخلی و هم در بعد بین‌المللی معناساز باشند و خود و دیگری‌های داخلی و خارجی و حتی رابطه آنها (خود داخلی و خود خارجی) / دیگری‌های داخلی و دیگری‌های خارجی) را با هم برسانند. در این میان، به نظر می‌رسد استقلال، مقاومت و عدالت سه دال مهمی هستند که بعداً در قواعد قوام‌بخش سیاست خارجی و نیز رفتار سیاست خارجی پس‌انقلاب تبلور پیدا می‌کنند و خود را در تقابل با دیگری که وابستگی، سازشکاری و بی‌عدالتی و ظلم خصوصیات او را تشکیل می‌دهند تعریف می‌کنند.

در شعارهای انقلاب نیز این سه دوگانه مهم تعریف‌کننده خود انقلابی در برابر دیگری ضدانقلاب به وضوح دیده می‌شود. بررسی کمی شعارهای انقلاب نشان می‌دهد که ۵۹/۵ درصد از مجموعه شعارهای معطوف و به اهداف و ارزش‌ها به شعارهای فرهنگی مربوط می‌شود و ۹۷ درصد آنها با محوریت دال اسلام/دین است. در این میان، توجه به اسطوره‌های دینی ۱۷ درصد و شهادت و فداکاری بیش از ۴۱ درصد را در بر می‌گیرد (پناهی ۱۳۷۹: ۷۹). این اسطوره‌ها و نیز تأکید بر شهادت و فداکاری متضمن مفهوم **مقاومت** است که در قالب شعارهایی چون دین ما حسینی است، دین ما دین علی است، راه ما تا ابد راه زینب است، سکوت هر مسلمان خیانت است به قرآن، و...

دیده می‌شود. همچنین پایداری و مقاومت در بسیاری از شعارها مستقیماً دیده می‌شود مثل ذلت نمی‌پذیریم، سازش محکوم است، دیگر نباید سازش، دیگر نباید تسلیم و... (پناهی ۱۳۹۲: فصل ۴).

استقلال در شعارهای انقلاب جایگاه ویژه‌ای دارد. از معروف‌ترین و پربسامدترین شعارهای انقلاب دو شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» اهمیت محوری استقلال را نشان می‌دهند. از مجموع ۸۶۳ شعار مربوط به وضعیت موجود در زمان شاه شناسایی شده توسط پژوهشگران انقلاب، ۳۷ شعار یعنی حدود ۴/۳ درصد از شعارها معطوف به بیان نارضایتی از وابستگی رژیم و شاه به خارج بوده است (پناهی ۱۳۷۹: ۷۴). این به معنای ایجاد ارتباط بین دیگری داخلی و خارجی یا سرزمینی و فراسرزمینی (حسن‌زاده ۱۳۸۶: ۱۴) و مشروعیت‌زدایی از هر دو و نیز ترسیم مرز میان خود و دیگری و ایجاد محدودیت برای خود در نوع رابطه با دیگری خارجی است. این وابستگی عمدتاً معطوف به امریکا و نیز اسرائیل و سپس بریتانیا و گاه شوروی و چین است: این شاه امریکایی اعدام باید گردد؛ این شاه امریکایی اخراج باید گردد؛ این شاه امریکایی نابود باید گردد؛ شوروی، امریکا، انگلیس همدست شاه ابلیس؛ امریکا، اسرائیل همدست شاه جلا؛ امریکا، انگلیس یاور مستکبران (به عنوان نمونه، بنگرید به پناهی ۱۳۷۹: ۶۲، ۱۶۶). این وابستگی دیگری/دشمن داخلی به دیگری خارجی به معنای دشمن شدن اوست: امریکا، امریکا دشمن کشور ما؛ شوروی و امریکا دشمنان خلق ما؛ امریکا، ارتجاع نابود باید گردد و ... همچنین میان استقلال و اسلام نیز پیوند برقرار می‌شود: استقلال، این است ندای قرآن (بنگرید به پناهی ۱۳۹۲: فصل ۴).

در عین حال، در معنایی وسیع‌تر نیز زمینه این دیگری‌سازی و دشمن تلقی کردن آن را می‌توان در قالب دال **عدالت** و مقابله با ظلم به عنوان درون‌مایه دیگر شعارهای انقلاب دنبال کرد. دیگری به عنوان ظالم تعریف می‌شود و خود در جستجوی عدالت است: هر ظالمی بیاید نهضت ادامه دارد، علیه ظلم و ستم اقدام باید گردد. از یک سو، دیگری داخلی ظالم است و با استعاره‌ای تاریخی از ستمگران تاریخ هم ستمگرتر: «یزید و شداد بگو تماشا کنند، مقابل پهلوی ظلم خود حاشا کنند». این ستمگری در قالب

جنایتکاری (این شاه پرجنایت اعدام باید گردد، این سند جنایت پهلوی است)، سرکوبگری و استبداد (استبداد محکوم است)؛ استثمارگری (استثمار نابود است) و سایر اسنادات بازنمایی می‌شود. از سوی دیگر، این دیگری فقط ظالم داخلی نیست؛ بلکه ستمگرانی در سطح جهانی نیز هستند که با او همانند و یا هم‌پیمان هستند و دیگری فراسرزمینی به عنوان منشاء ظلم در جهانی فراتر از ایران دیده می‌شود و به طور خاص در اینجا امریکا مخاطب اصلی است: امریکا، امریکا، امریکا حامی آدمکشان؛ امریکا این جانی گنهکار؛ امریکا دشمن زحمتکشان، حامی غارتگران؛ امریکا مظهر ظلم و جنایت؛ امریکای غارتگر؛ امریکای جهانخوار؛ دشمن ملت کارتر غارتگر است و... این اسنادات یعنی ستمگری، جنایتکاری، غارتگری و حمایت از غارتگران، خصومت با مستضعفان، و... امریکا را به عنوان مظهر ستم بین‌المللی برمی‌سازد و در نتیجه عدالت‌جویی مستلزم مبارزه با آن تلقی خواهد شد. اسرائیل نیز به همین ترتیب به عنوان ستمگر در قالب شعارهایی چون اسرائیل ستمگر نابود باید گردد؛ اسرائیل لکه ننگ تاریخ بازنمایی می‌شود.

گاه نیز خود بسط می‌یابد و شامل خود مظلوم و ستم‌دیده و عدالت‌جوی فراسرزمینی است که در برابر دیگری فراسرزمینی ستمگر قرار می‌گیرد. این تقابل در قالب دوگانه مستضعفین و مستکبرین/امپریالیسم متجلی می‌شود؛ گاه در قالب پیوند ظالم داخلی و خارجی؛ و گاه نیز خود و دیگری فراسرزمینی مشخص: جبهه مستضعفین علیه امپریالیسم تشکیل باید گردد؛ مرگ بر امریکا دشمن زحمتکشان؛ درود بر خمینی حامی مستضعفان؛ مرگ بر امپریالیسم؛ همه علیه استبداد و استعمار؛ فلسطین می‌رزمد، اسرائیل می‌لرزد؛ آزادی فلسطین، رهایی محرومان؛ آتش انقلاب فلسطین خاموش نشدنی است؛ فلسطین، فلسطین، هم‌رزم راه مایی؛ اریتره، فلسطین متحد خلق ما؛ اسرائیل، امریکا نابودند، فلسطین، ایران پیروزند؛ فلسطین، ویتنام متحد خلق ما؛ ویتنام سمبل پیکار ما (بنگرید به پناهی ۱۳۹۲: فصل ۴؛ حسن زاده ۱۳۸۶: ۱۴). به این ترتیب، تا آنجا که به بر ساخته شدن خود انقلابی در گفتمان انقلاب بازمی‌گردد، این خود با سه خصوصیت اصلی استقلال‌طلبی، مقاومت و عدالت‌جویی تعریف می‌شود که هم شامل خود داخلی و هم خود جمعی جهانی است و دیگری‌های

خارجی بیش از همه در امریکا و اسرائیل تبلور می‌یابند و در درجات بعدی شامل سایر قدرت‌های بزرگ می‌شوند.

گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی

فرایند انقلابی با پایان یافتن آنچه چارلز تیلی (Tilly 1978) «حاکمیت دوگانه» می‌خواند به پایان می‌رسد اما با برگزاری همه‌پرسی جمهوری اسلامی در فروردین ۱۳۵۸ و شکل گرفتن قانون اساسی است که جمهوری اسلامی شکل می‌گیرد و مستقر می‌شود و می‌توان از سیاست خارجی جمهوری اسلامی سخن گفت. می‌توان گفت متن قانون اساسی جمهوری اسلامی قواعد تکوینی سیاست و حکومت در ایران پس‌انقلاب را ارائه می‌کند و در نتیجه می‌توان قواعد تکوینی سیاست خارجی را که موجد هویت دولت هست نیز از آن استخراج کرد. این قواعد که در پیوند با گفتمان اسلامی و انقلابی هستند و در بالا به آنها اشاره شد، در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند. به نظر می‌رسد در متن قانون اساسی دال استقلال که در بالا به آن در فرایند انقلاب اشاره شد، بیش از هر چیز مورد تأکید است. در کنار آن، عدالت‌جویی در قانون اساسی تا جایی که به سیاست خارجی مربوط می‌شود هم به شکل تأکید بر قسط و عدل دیده می‌شود و هم خود را در اصل حمایت از مستضعفان جهان نشان می‌دهد. مقاومت در متن قانون اساسی کمتر به شکل مستقیم مطرح می‌شود اما تأکید بر انقلابی بودن، استمرار مبارزات، و نیز پررنگ بودن استقلال (که لاجرم حفظ و پیشبرد آن مستلزم مقاومت است) آن را به شکلی تلویحی در خود دارد.

در مقدمه قانون اساسی آمده است: «قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران ... زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند بویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا ... استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.» در اینجا ارجاع به اسلام و انقلاب است که صراحتاً با عدالت‌جویی و مقاومت در پیوند قرار می‌گیرد.

در اصل دوم آمده است: «جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا ...، وحی الهی...، معاد، عدل خدا...، امامت و رهبری ... که از راه ... نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تأمین می‌کند.» این اصل نیز بار دیگر در پیوند با اسلام، پی‌جویی عدالت و استقلال را پایه هویتی جمهوری اسلامی قرار می‌دهد. طبق اصل سوم، از وظایف دولت جمهوری اسلامی «طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب ...، حفظ استقلال و تمامیت ارضی ... [و] تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» است که باز به معنای کنارهم‌گذاری (juxtaposition) استقلال و عدالت‌جویی جهانی است.

بر اساس اصل ۱۵۲، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب استوار است.» در اصل ۱۵۳ قراردادهای منجر به سلطه بیگانه بر منابع کشور ممنوع اعلام شده است. اصل ۱۵۴ حمایت از مبارزات مستضعفین علیه مستکبرین را مورد تأکید قرار می‌دهد. این اصول نیز بار دیگر استقلال و عدالت‌جویی و مقاومت را به عنوان دال‌های پایداری در سیاست خارجی پررنگ می‌کنند. به این ترتیب در کل، در قالب قانون اساسی، هویت جمهوری اسلامی بر اساس این سه خصوصیت که برای تعریف «خود» جنبه تکوینی می‌یابند تعریف می‌شود.

باید توجه داشت که همه این اصول و این ویژگی‌ها در پیوندی بینامتنی با متون دینی و نیز تجربه تاریخی قرار دارند که از آن جمله می‌توان به اصول فقهی مانند اصل نفی سیل (عدم سلطه مسلمین) و رابطه آن با استقلال، تاریخ مداخلات بیگانه در امور ایران و سهم آن در مشکلات کشور حداقل از اوایل قرن نوزدهم؛ اصل عدالت و نفی ظلم بخصوص در تشیع و نیز باور به امت واحده اسلامی و حمایت از مستضعفین و در همین چارچوب بحث صدور انقلاب و رابطه آن با تأکید بر عدالت جهانی؛ و آیات و روایات مرتبط با استقامت و تلقی از تاریخ تشیع به عنوان تاریخ مقاومت همراه با اسطوره‌هایی

چون کربلا، امام حسین (ع) و مانند آن و رابطه آنها با مقاومت اشاره کرد (بنگرید به Moshirzadeh 2010).

در مورد گفتمان‌های سیاست خارجی ایران بحث‌های زیادی شده و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی صورت گرفته است. تشخیص سه گفتمان حفظ‌محور، بسط‌محور و رشد‌محور (تاجیک و دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۲)، یکی از نخستین تلاش‌ها در این زمینه بود. اما توجه به گفتمان سیاست خارجی در هر یک از دوره‌های ریاست جمهوری شکل دیگری از نگاه گفتمانی به سیاست خارجی است که در آن گفتمان‌هایی چون توسعه‌گرایی (روحانی) مطرح شده است. (جعفری و جانباز ۱۳۹۵). با تأکید بر دوره پس از حاکمیت گفتمان اسلامی، پنج خرده گفتمان آرمان‌گرایی، مصلحت‌گرایی، واقع‌گرایی یا عمل‌گرایی، صلح‌گرایی و اصول‌گرایی تشخیص داده شده است و با نگاه به کل دوران پساانقلاب، هفت گفتمان (پنج گفتمان بالا به عنوان خرده‌گفتمان‌های ذیل اسلام‌گرایی در کنار ملت‌گرایی لیبرال، و اعتدال‌گرایی به عنوان یکی دیگر از خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرایی) مشخص شده‌اند (بنگرید به دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۴؛ ۱۳۹۳؛ ۱۳۹۶). آنچه تحت عنوان ملت‌گرایی لیبرال خوانده شده در برخی عناصر با سایر گفتمان‌ها همپوشانی دارد اما تفاوت‌های آن نیز زیاد است. در عین حال، باید توجه داشت که این گفتمان را که محوریت آن را هویت دولتی مدرن می‌سازد و در دولت موقت و پس از آن تا سال ۱۳۶۰ دنبال می‌کنند، هیچگاه تعریف‌کننده و تعیین‌کننده کلی روابط خارجی جمهوری اسلامی نبوده است.^۱

به نظر می‌رسد با توجه به همپوشانی‌هایی که میان گفتمان‌ها وجود دارد، بتوان دو گفتمان اصلی را از هم متمایز کرد: واقع‌گرایی انتقادی یا عمل‌گرایی انتقادی (شامل گفتمان حاکم در دوره‌های سازندگی، اصلاحات و اعتدال) و آرمان‌گرایی رادیکال (شامل گفتمان حاکم در سال‌های جنگ و دوره اصول‌گرایی رادیکال). این گفتمان‌ها از نظر

۱. شایان ذکر است که پناهی (۱۳۹۲) اساساً پایان انقلاب را بهمن ۱۳۵۷ نمی‌داند بلکه آن را تا سال ۱۳۶۰ که تثبیت جمهوری اسلامی است متداوم می‌بیند. به بیان دهقانی فیروزآبادی (۱۳۸۴ و ۱۳۹۳) نیز گفتمان اسلام‌گرایی سیاست خارجی در این زمان به تثبیت می‌رسد و برقرار می‌ماند و از آن پس شاهد خرده‌گفتمان‌های متنوع آن هستیم.

نگاه به نظام بین‌الملل و فرصت‌ها و چالش‌های ناشی از آن تفاوت دارند و به همین ترتیب در مورد اولویت‌های سیاست خارجی هم تفاوت‌هایی در میان آنها دیده می‌شود (بنگرید به دهقانی فیروزآبادی ۱۳۹۳).

باید توجه داشت که پس از استقرار جمهوری اسلامی سه خصوصیت تعریف‌کننده «خود» لاجرم در چارچوب دولت (و نه انقلاب و جنبش انقلابی) باید تعریف می‌شد. دولت‌بودگی (statehood) خود هویتی است که بر اساس عضویت در جامعه بین‌الملل حاصل می‌شود و استلزاماتی با خود دارد مانند حفظ امنیت ملی، تمامیت ارضی، پیشبرد منافع ملی، احترام به حاکمیت دیگران و مانند اینها که در بالا هم در اصول قانون اساسی به نحوی به آنها اشاره شده است. اگر تعریف «خود» بر اساس مولفه‌های انقلابی سه‌گانه پایه مشروعیت انقلابی/داخلی خود و تعریف دیگری/دشمن است، تعریف «خود» به عنوان دولت پایه مشروعیت بین‌المللی است. اینجا ممکن است بر اساس چگونگی تعریف، نوعی تعارض میان استلزامات دولت‌بودگی و هویت انقلابی - اسلامی برآمده از فرایند انقلاب شکل گیرد. لاجرم این پرسش باید پاسخ داده شود که عدالت‌جویی جهانی، حفظ استقلال به شکلی کامل و خدشه‌ناپذیر، و مقاومت در برابر ظلم و بی‌عدالتی و در برابر تلاش «دیگران» دشمن برای سلطه بر خود و/یا دیگران دوست در صورت تعارض با استلزامات منافع ملی و دولت‌بودگی چه جایگاهی در سیاست خارجی می‌یابند؟ به نظر می‌رسد دو گفتمان تا حدی پاسخ‌شان متفاوت است. عمل‌گرایی انتقادی بیشتر به دنبال تعاریفی از این اصول تکوین‌بخش است که حتی‌المقدور با دولت‌بودگی و مشروعیت بین‌المللی در تعارض قرار نگیرد حال آنکه در چارچوب گفتمان آرمان‌گرایی رادیکال، مشروعیت بین‌المللی اهمیت کمتری پیدا می‌کند و مشروعیت در افکار عمومی جای مشروعیت در جامعه بین‌الملل را می‌گیرد.

در گفتمان آرمان‌گرایی رادیکال، به دلیل تأکید بر منافع فراملی، منافع ملی جایگاهی ثانویه نسبت به مصالح اسلامی/انقلابی پیدا می‌کند، تغییر سریع نظام بین‌الملل به دلیل ماهیت ناعادلانه آن اهمیت ویژه‌ای می‌یابد، و استقلال‌طلبی جنبه تهاجمی پیدا می‌کند و در کل می‌توان گفت دولت‌بودگی نقش کم‌رنگ‌تری در تعریف هویت «خود» دارد. در گفتمان عمل‌گرایی انتقادی، با وجود توجه به منافع جهانی و

حتی اولویت نسبی به آن در حوزه‌های محدود، در مجموع اهمیت منافع ملی پررنگ‌تر است، با وجود تأکید بر ناعادلانه بودن نظم موجود بین‌المللی، تغییر نظام بین‌الملل امری زمان‌بر تلقی می‌شود و در عین حال تلاش می‌گردد از ابزارهای نهادی و گفتمانی خود نظام بین‌الملل برای نقد و تغییر آن استفاده شود، استقلال تعریفی متعارف‌تر پیدا می‌کند و بر تعامل با نظام بین‌الملل تأکید زیادی می‌شود و دولت بودگی نقش بیشتری (به نسبت آنچه در گفتمان نخست می‌بینیم) در تعریف «خود» ایفا می‌کند.

در مورد دیگری‌های دشمن می‌بینیم که عدم شناسایی اسرائیل به یکی از ارکان تعریف‌کننده هویت جمهوری اسلامی تبدیل می‌شود و رابطه با امریکا نیز هرگز به شکل عادی برنمی‌گردد و آن نیز در عمل به یکی از ارکان هویتی پایدار بدل می‌گردد. در هر دو گفتمان امریکا و اسرائیل دو دیگری دشمن هستند اما راه‌های رویارویی با آنها تا حدودی تفاوت پیدا می‌کند. از میان سایر دگرهای دشمن، به نظر می‌رسد بریتانیا جایگاه مهم‌تری می‌یابد اما روسیه (به ویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی) و تا حدی نیز چین کمتر به عنوان دشمن و حتی گاه به عنوان دوست/متحد مطرح می‌گردند. خودهای فراسرزمینی نیز کمابیش یکسان هستند. فلسطین و شاید تا حدودی به تبع آن، کنشگران حامی آن اصلی‌ترین خودهای جمعی را با ایران تشکیل می‌دهند که پایه مهمی در ائتلاف‌سازی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای ایران هستند.

با وجودی که معمولاً در تحلیل گفتمان‌های سیاست خارجی بر تفاوت‌های میان - آنها تأکید می‌شود، اما هنگامی که آنها را در ذیل یک لایه گفتمانی وسیع‌تر قرار می‌دهیم درمی‌یابیم که همه آنها در سه عنصر اصلی هویت‌بخش یعنی استقلال‌جویی، عدالت‌جویی و مقاومت اشتراک دارند اما در مورد تعریف دقیق و حدود و ثغور آن است که تفاوت‌های آنها آشکار می‌شود و همین تفاوت‌ها به عرصه سیاست گفتمانی روابط خارجی ایران (یا حتی در سال‌های اخیر به عرصه سیاست در ایران) یعنی عرصه رقابت بر سر تعاریف و معانی شکل می‌دهد. در مورد خود و دیگرهای اصلی سیاست خارجی نیز می‌توان بیشتر بر اشتراک در هویت‌بخشی به آنها و تفاوت نسبی در نوع برخورد با آنها تأکید کرد.

نتیجه‌گیری

گفتمان سیاست خارجی به مثابه گفتمانی انقلابی

همان گونه که بحث فوق نشان می‌دهد گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی بیش از هر چیز در پیوند با عناصر گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفته است. دیدیم که سه دال محوری استقلال، عدالت و مقاومت جایگاهی ویژه‌ای در گفتمان انقلاب داشتند و تداوم آنها در اصول و قواعد تکوینی و هویت‌بخش «خود» در قانون اساسی جمهوری اسلامی دیده می‌شود و هم در هر دو گفتمان مهم قوام‌بخش سیاست خارجی ایران در دوران پس از انقلاب. آنچه لایه زیرین هر دو گفتمان است امکان فرا رفتن از آنها را نمی‌دهد زیرا با هویت «خود» گره خورده‌اند. تفاوت در میان دو گفتمان اصلی بیشتر در میزان قوام‌بخشی دو هویت دولتی و انقلابی است و نه فرارفتن از یکی به نفع دیگری.

به همین ترتیب، دیدیم که در انقلاب دو دیگری اصلی تعریف شده به عنوان دشمن، امریکا و اسرائیل بودند. این تخصم در گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز تداوم می‌یابد. در این دو حوزه، باز به دلیل تبدیل شدن تخصم به هویتی ثابت است که می‌بینیم اگر نوع رابطه با این دو حتی در تعارض با منافع ناشی از دولت‌بودگی قرار گیرد، تغییر چندانی در آن دیده نمی‌شود.

نکته شایان توجه در اینجا آن است که اصل امنیت ملی اگرچه از قواعد مهم دولت-بودگی است، اما به این دلیل که در پیوند با انقلاب و اسلام قرار گرفته (در قالب حفظ ام‌القری یا صیانت از جمهوری اسلامی به عنوان امر واجب دینی) حداقل در شرایط پرمخاطره اولویت قطعی پیدا می‌کند.

باید توجه داشت که در عمل در سال‌های پس از انقلاب، تعاملات بین‌المللی نیز در تعریف دگرها نقش زیادی داشته‌اند. دگرهایی چون عراق یا حتی عربستان سعودی بیشتر در پیوند با نوع تعاملات با آنهاست که هویت‌شان تعریف شده است و کمتر متأثر از دگرسازی‌های مستقیم انقلابی بوده‌اند و به همین دلیل لزوماً ثابت نیستند. حتی رابطه با بسیاری از کشورهای اروپایی و نیز اتحادیه اروپا و هویت‌سازی از آنها کم و بیش در همین تعاملات شکل گرفته است. در مورد امریکا شاید بتوان گفت تفاوت دو گفتمان

در این است که در گفتمان آرمان‌گرایی نوع تعاملات با امریکا و به طور خاص رفتار آن کشور تأثیری در ساخت و بازسازی هویتی آن (مثلاً تبدیل آن از دشمن به رقیب یا تغییر در صفات و ویژگی‌های آن ندارد) ندارد اما در گفتمان عمل‌گرا تا حدی (ولو محدود) ساخت هویتی آن از رفتار و تعاملات متأثر می‌شود.

نکته دیگر در مورد گفتمان سیاست خارجی آن است که در عمل بسیاری از منافع ملی که در وهله نخست بر اساس منافع جهانی و غیرملی شکل گرفته بودند (مانند حمایت از فلسطین و متحدان آن و خصومت با اسرائیل و متحدان آن) به نوعی به منافع ملی در سال‌های بعد شکل دادند (مانند تعریف از عمق استراتژیک یا قدرت منطقه‌ای ایران). گفتمان انقلاب اسلامی تا حد زیادی در امکان‌پذیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی نقش تکوینی داشته است اما در عین حال به این معنا نیست که نقش تکوینی نظام بین‌الملل و نوع تعاملات با دیگران در قوام این گفتمان را بتوان تماماً نادیده گرفت.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، شهروز، (۱۳۸۸) «بررسی و اسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و پیوند آن با واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی»، «روابط خارجی» ۴.
۲. ارغوانی پیرسلامی، فریبرز، (۱۳۹۴) «انقلاب اسلامی و گفتمان نوجهان‌سوم‌گرایی در سیاست خارجی ایران»، «پژوهشنامه انقلاب اسلامی» ۴، ۱۶.
۳. افتخاری، اصغر، (۱۳۹۱) «مفهوم و جایگاه جنگ نرم در گفتمان انقلاب اسلامی»، «پژوهشنامه انقلاب اسلامی» ۱، ۲.
۴. افتخاری، اصغر و جانی‌پور، محمد، (۱۳۹۲) «منابع قدرت نرم انقلاب اسلامی»، «پژوهشنامه انقلاب اسلامی» ۳، ۹.
۵. پناهی، محمدحسین، (۱۳۸) «بررسی زمینه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایران بر اساس شعارهای انقلاب»، «فصلنامه علوم اجتماعی» ۱۱ و ۱۲.

۶. _____، (۱۳۹۲) *جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب اسلامی*. تهران: نشر علم.
۷. تاجیک، محمدرضا و دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۸۲) «الگوهای صدور انقلاب در گفتمانهای سیاست خارجی»، *راهبرد* ۲۷.
۸. جمال‌زاده، ناصر، (۱۳۹۱) «قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و نظریهٔ صدور فرهنگی انقلاب»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی* ۱، ۴.
۹. حداد، غلامرضا، (۱۳۹۴) «ساختار معنایی نواصول‌گرایان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی (۱۳۸۴-۱۳۹۲)» *پژوهشنامه علوم سیاسی* ۳۹.
۱۰. حسن‌زاده، اسماعیل، (۱۳۸۶) «هویت ملی در شعارهای انقلاب اسلامی»، *مطالعات ملی* ۸، ۳.
۱۱. حیرانی‌نیا، جواد، (۱۳۸۷) «بررسی اندیشه‌های اسلامی و انقلابی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، مقاله ارائه‌شده در *همایش ملی سی سال انقلاب اسلامی؛ دستاوردها، آسیبها و فرصتها*. تهران: دانشگاه صنعتی شریف. قابل دسترسی در: <https://www.civilica.com/Paper-30YEARS01>.
۱۲. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، (۱۳۷۹) *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات روزنامه ایران.
۱۳. _____، (۱۳۸۴) *تحول گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات موسسه ایران.
۱۴. _____، (۱۳۹۳) *چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دولت بازرگان تا دولت روحانی*. تهران: مخاطب.
۱۵. _____، (۱۳۹۶) «چرخه گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» قابل دسترسی در: <http://www.dastavardha.com/articles>
۱۶. رهبر، عباسعلی، نجات‌پور، مجید و موسوی‌نژاد، مجتبی، (۱۳۹۴) «قدرت نرم، انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست* ۴۴.

۱۷. سیمبر، رضا و فصیحی مقدم لاکانی، سامره، (۱۳۹۴) « دولت‌مردان یازدهم و مسئله آمریکا»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی* ۴، ۱۶.
۱۸. جعفری، علی اکبر و جانباز، دیان، (۱۳۹۵) «تنوع گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و وجوه دیپلماسی نوین هسته‌ای»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست* ۴، ۱۶.
۱۹. خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۸) *صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (س)* (جلد ۴) (مهر ۱۳۵۷ - آبان ۱۳۵۷). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۰. _____، (۱۳۷۸) *صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (س)* (جلد ۵) (آبان ۱۳۵۷ - بهمن ۱۳۵۷). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۱. صنیع‌اجال، مریم، (۱۳۹۶) «رویکرد انقلاب اسلامی در سیاست خارجی ایران و آینده‌ی توسعه علم و فناوری در نظام شبکه‌ای بین‌المللی»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی* ۷، ۲۵.
۲۲. ظریف، محمدجواد و سجادیه، سید مهدی، (۱۳۹۳) «صورت بندی گفتمان مصلحت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *دانش سیاسی* ۱۰، ۲.
۲۳. متقی، ابراهیم و آزرمی، علی، (۱۳۹۳) «گفتمان سیاست خارجی دهه چهارم انقلاب اسلامی (تعامل‌گرایی ضد نظام هژمونیک) از منظر تئوری سازه‌نگاری»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی* ۳، ۱۲.
۲۴. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۹۷) *مبانی نظری تبیین و تحلیل سیاست خارجی*. تهران: سمت.
۲۵. ملکی، عباس، (۱۳۸۷) «انقلاب اسلامی، نظام بین‌الملل و دهه چهارم انقلاب»، مقاله ارائه‌شده در *همایش ملی سی سال انقلاب اسلامی؛ دستاوردها، آسیبها و فرصت‌تها*. تهران: دانشگاه صنعتی شریف. قابل دسترسی در: <https://www.civilica.com/Paper-30YEARS01->
۲۶. میلیکن، جنیفر، (۱۳۸۵) «مطالعه گفتمان در روابط بین‌الملل: نقد پژوهش و روش» ترجمه حمیرا مشیرزاده. *پژوهش حقوق و سیاست* ۲۱: ۲۰۹-۲۵۳.

۲۷. هاوکس، ترنس، (۱۳۸۶) *استعاره*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.
۲۸. هنری، یدالله و آزرمی، علی، (۱۳۹۲) «بررسی و تحلیل فرایند استقرار و انسجام‌یابی گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر اساس نظریه گفتمان لاکلا و موفه»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی* ۲، ۸.
۲۹. یزدانی، عنایت‌الله و خجسته، جمیل، (۱۳۹۱) «بررسی تطبیقی «صدور انقلاب» در گفتمان‌های سیاسی جمهوری اسلامی»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی* ۱، ۳.
۳۰. یزدانی، عنایت‌الله و نژاد زندیه، رویا، (۱۳۹۲) «کاربست دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب اصول و ارزشهای انقلاب اسلامی»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی* ۲، ۷.
۳۱. یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز، (۱۳۸۹) *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
32. Bashiriyeh, Hossein (1984) *State and Revolution in Iran*. New York: St. Martin Press.
33. Doty, Roxanne (1993) 'Foreign Policy as Social Construction: A Post-Positivist Analysis of US Counterinsurgency Policy in the Philippines', *International Studies Quarterly* 37(3): 297–320.
34. Foran, John (1993) *Fragile Resistance*. Boulder, CO: Westview Press.
35. Hansen, Lene (2012) "Discourse Analysis, Post-Structuralism, and Foreign Policy." In S. Smith, A. Hadfield, and T. Dunne, eds., *Foreign Policy: Theories, Actors, Cases*. Oxford: Oxford University Press.
36. Laclau, Ernesto and Mouffe, Chantal (1985) *Hegemony and Socialist Strategy. Towards a Radical Democratic Politics*. London: Verso.
37. Moshirzadeh, Homeira (2007) "Discursive Foundations of Iran's Nuclear Policy," *Security Dialogue* 38, 4.
38. Moshirzadeh, Homeira (2010) "Domestic Ideational Sources of Iran's Foreign Policy," *Iranian Review of Foreign Affairs* 1, 1.
39. Nabers, Dick (2007) *Crises, Hegemony and Change in the International System: A Conceptual Framework*. Hamburg: GIGA Working Papers.

40. Parsa, Misagh (1989) *The Social Origins of the Iranian Revolution*. New Brunswick and London: Rutgers University Press.
41. Skocpol, Theda (1982) "Rentier State and Shi'a Islam in the Iranian Revolution," *Theory and Society* 11, 3.
42. Tilly, Charles (1978) *From Mobilization to Revolution*. Reading: Addison Wesley.
43. Torfing, Jacob (1999) *New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe, and Zizek*. Oxford: Blackwell.
44. Wæver, Ole (1996) *Discourse Analysis as Foreign Policy Theory: The Case of Germany and Europe*. Berkeley, CA: Center for German and European Studies, University of California at Berkeley.

